

فلسفه دین، دوره ۱۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸
صفحات ۴۳۳-۴۵۷ (مقاله پژوهشی)

تأملی بر نقش معنویت در حل بحران محیط زیست از دیدگاه سیدحسین نصر و ارزیابی آن

سیدحمیدرضا میرعظیمی^{۱*}، ماریه سیدقریشی^۱، علی احمدپور^۲

۱. استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۱)

چکیده

نقشی که معنویت در حل بحران زیست‌محیطی ایفا می‌کند، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که سنت‌گرایان و از جمله سید حسین نصر بر آن تأکید کرده‌اند. پرسش اصلی تحقیق این است که از دیدگاه نصر، معنویت چه نقشی در حل بحران محیط زیست دارد؟ هدف اصلی این پژوهش، تبیین مدعای فوق و پاسخ به آن بوده که با روش تحلیل محتوا در تبیین داده‌ها صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از دیدگاه نصر، بحران ارتباط انسان و طبیعت در غرب، محصول عقل‌گرایی، علم‌گرایی محض و انسانمندی مطلق است. برای حل این بحران، چاره‌ای جز رجوع به دین، معنویت و تدوین اصول اخلاقی در چارچوب دین درباره محیط زیست نیست و توجه انسان به خلیفه بودنش از طرف خدا و مسئول بودن در قبال طبیعت، نقش اساسی در حل این بحران دارد.

واژگان کلیدی

انسان، بحران محیط زیست، دین، سید حسین نصر، معنویت.

طرح مسئله

نحوه ارتباط و تعامل آدمی با محیط زیست از مسائل پیش‌روی انسان امروزی محسوب می‌شود که در این زمینه بحث‌ها و گفت‌وگوهای فراوانی صورت پذیرفته است. به باور برخی اندیشمندان، امروزه، جهان در لبه پرتگاه بحران زیست‌محیطی قرار دارد (Stone, 2006: 1110) و محیط زیست از سوی انسان تهدید می‌شود، زیرا فناوری به انسان چنان قدرتی داده است که می‌تواند در مقیاس گسترده و حتی در سطح سیاره زمین، محیط زیست را تخریب کند (Bourdeau, 2004: 9). این تهدید هنگامی بهتر درک می‌شود که بدانیم انسان با تکیه بر اعجاز فناوری، به پرستش خویش نیز رو آورده است (ساراسوراتی، ۱۳۷۶: ۱۶۷).

بنابراین انسان‌ها نیازمند تغییر اساسی رفتار خود در قبال محیط زیست هستند و در این راه، اخلاق و معنویت سهم زیادی در جلوگیری از بحران دارند. نصر معنویت یا امر قدسی^۱ را امری واقعی می‌داند که لب و لباب ادیان و غایت زندگی انسان است (نصر، ۱۳۸۳: ۱۲۲). ایشان معنویت حقیقی را در معنویت اسلامی می‌داند که مستقیماً از قرآن و سنت پیامبر سرچشمه گرفته است (نصر، ۱۳۷۶: ۹۵). بنابراین از نظر نصر، فقط با وجود معنویت حقیقی برخاسته از دین، حل بحران محیط زیست امکان‌پذیر است.

بنسون^۲ نیز می‌نویسد: «در مورد علت اصلی تخریب و تباهی محیط زیست، آنجا که به ریشه‌های آن در رفتار و شیوه نگرش ما به طبیعت بازمی‌گردد، نظرات و نوشته‌ها بسیار اندک است. در واقع از ریشه‌های تاریخی بحران محیط زیست، دیدگاه‌های فلسفی، مذهبی و اخلاقی ما نسبت به آنها یعنی ارزش‌ها، باید و نبایدها و خوبی‌ها و زشتی‌ها، کمتر سخنی به میان می‌آید. در حالی که بدون پرداختن صحیح به مباحث ارزشی و اعتقادی، در فراگیرترین شکل فلسفی و اخلاقی آنها، هر چه از تباه شدن محیط زیست و ضرورت حفظ آن گفته شود، راه به جایی نخواهیم برد» (بنسون، ۱۳۸۲: ۵) شاید از همین روست که معنویت تأثیر بسزایی در حفظ منابع طبیعی و محیط زیست دارد که مورد توجه همگانی

1. Sacred

۲. یکی از دانشمندان استرالیایی در حوزه زمین‌شناسی است.

قرار گیرد. با توجه به ضرورت رعایت اصول معنوی در قبال طبیعت، می‌توان گفت که چگونگی رفتار با محیط زیست تا حد زیادی، به چگونگی درک رابطه ما با آن بستگی دارد (عابدی سروستانی، ۱۳۹۱: ۱۹ و ۲۶). با آنکه نمی‌توان پیشرفت‌های علمی و فناوری‌های شگفت‌انگیز را نقطه منفی جهان مدرن محسوب کرد، به‌کارگیری بی‌ضابطه این فناوری‌ها، جهان انسان و طبیعت او را وارونه کرده است.

پس این پیشرفت سریع جوامع غربی در زمینه‌های علمی و فنی و بسط فناوری‌های جدید بود که محدودیت‌های رابطه انسان با محیط طبیعی را به‌سرعت از میان برداشت و رابطه دوسویه و همزیستی متوازن انسان و طبیعت، جای خود را به نظریه «غلبه انسان بر طبیعت» واگذار کرد (جان داگلاس، ۱۳۸۹: ۱۱).

از نگاه نصر محیط زیست وقتی وضع بحرانی می‌یابد که پیش از آن، در اندرون انسان‌ها و در روح و روانشان، بحران پدیدار شده باشد، پس این بحران، تجلی برونی یک بحران درونی است که در روح زنان و مردان عصر ما پدید آمده است. ریشه این بحران، در خودفراموشی انسان است. انسان امروزی، عالم ملکوت را که خود به آن تعلق دارد، از یاد برده است. پس زنان و مردانی که به نام دنیا و عالم مُلک، عالم ملکوت را فراموش کرده‌اند، در آستانه منهدم کردن زمین قرار دارند. از این‌رو حل بحران محیط‌زیست، نه‌تنها مستلزم پرداختن به جست‌وجوی راه‌حل‌های موقتی و تسکین‌دهنده است، بلکه مستلزم مردن و تولد دوباره انسان تجددزده و جهان‌بینی اوست (نصر، ۱۳۸۴: ۲۲).

بنابراین از نگاه نصر، بحران محیط زیست معلول استنکاف انسان جدید از دیدن خدا به‌منزله «محیط» واقعی‌ای است که او را احاطه کرده و مقوم حیات اوست. تخریب محیط زیست نتیجه تلاش انسان متجدد برای دیدن محیط طبیعی به‌عنوان نظام واقعی از نظر هستی‌شناختی مستقلی بوده است که از محیط الهی که بدون عنایت آزادی‌بخش آن دچار خفقان می‌شود و جان می‌سپارد، فاصله گرفته است (نصر، ۱۳۸۲: ۲۱۷).

سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه از نظر سید حسین نصر، نقش معنویت در حل بحران زیست محیطی چیست؟ و با چه عناصری می‌توان جلوی این بحران را

گرفت؟ خلاصه اینکه نصر بحران زیست محیطی حاضر را، صرفاً نوعی نمود خارجی یک بیماری درونی می‌داند که بدون تولد معنوی دوباره انسان غربی، اصلاح‌شدنی نیست.

مفهوم‌شناسی

الف) واژه معنویت

معنویت در لغت مصدر جعلی از ریشه معنا و به مفهوم معنوی بودن است. واژه معنوی که با پای نسبت همراه شده، منسوب به معنا در مقابل لفظی و به معانی حقیقی، راست، اصلی، ذاتی، مطلق، باطنی و روحانی آمده است و در مقابل مادی، صوری و ظاهری قرار می‌گیرد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۱۱۹۰). اما معنا در لغت، که معنوی منسوب به اوست، این‌گونه برگردان شده است: مقصود، مراد، حقیقت، باطن، مطلب و موضوع، مفهوم کلام و سخن (معین، ۱۳۶۰، ج ۴: ۴۲۴۴). روشن است که اگر معنویت را از ریشه «معنا» اشتقاق یافته بدانیم، از میان آنچه در برگردان گفته شد، «حقیقت» و «باطن» نزدیک‌ترین‌ها به معنویت محسوب می‌شود. جوهری هم در توضیح مفهوم معنوی می‌نویسد: «المعنوی: ما يتصل بالذهن والتفكير كفكرة الحق او الواجب يقابل المادی»؛ امور غیرمادی که با قوای روحانی و فکر و اندیشه انسان سروکار دارد (جوهری، ۱۳۷۰: ۱۷۱).

معنویت در زبان انگلیسی از واژه لاتین «Spiritus» به معنای نقش زندگی یا روشی برای بودن و تجربه کردن است که با آگاهی یافتن از یک بُعد غیرمادی به وجود می‌آید و ارزش‌های تشخیص‌دانی، آن را معین می‌کند (الکینز، ۱۹۸۸: ۱۰ به نقل از وست، ۱۳۸۷: ۲۵).

نصر در توضیح کلمه معنویت، ضمن اشاره به ابهام در معنای آن و اینکه این واژه در چند دهه گذشته به صورت گسترده‌ای اغلب به‌عنوان جایگزین دین و از نظر برخی در مقابل دین، به کار می‌رود، می‌نویسد: «این کلمه اغلب در بردارنده آروزیی مبهم برای معنا و تجربه امور نفس‌الامری است. وی معنویت را مربوط به روح می‌داند و اعتقاد دارد که عالم روح با عالم روان متفاوت است و نباید معنویت را پدیده‌ای روانشناختی تلقی کرد» (نصر، ۱۳۸۹: ۵ و ۲۴۴).

نصر معنویت حقیقی را در معنویت اسلامی می‌داند که مستقیماً از قرآن و سنت پیامبر سرچشمه گرفته است. این معنویت بر پایه معانی باطنی آیات قرآن و بخشی از اعمال رسول خدا (ص) که به زندگی باطنی مربوط بوده، استوار است (نصر، ۱۳۷۶: ۹۵).

ب) بحران محیط زیست

مفهوم بحران از دیدگاه نصر به وضعیتی اشاره دارد که نه تنها عادی نیست، بلکه وضعیت خطرناکی است که نوعی عدم تعادل را در پی دارد. اساساً وقتی جامعه از حالت تعادل و نظم عادی، خارج و دچار آشفتگی شود، وضعیت بحرانی حاکم می‌شود. پس بحران وضعی غیرعادی است که در آن، مشکلات ناگهانی و پیش‌بینی‌ناپذیر پدید می‌آیند و ضوابط و هنجارها و قانون‌های مرسوم، علاج واقعه نمی‌کنند و باید تدابیر ویژه اتخاذ کرد. سازمان بهداشت جهانی نیز بحران را همین درهم‌ریختگی زیست محیطی و روانی - اجتماعی می‌داند که بسیار فراتر از ظرفیت انطباقی جامعه مبتلا به است (رضایی و بختیاری، ۱۳۸۹: ۲۶).

بنابراین محیط‌زیست در وضعیت کنونی دچار بحران‌های فزاینده شده است؛ بحران‌هایی که از یک سو ریشه در پیشرفت تکنولوژی و فناوری دارد و از دیگر سو ناشی از روح خداگرایانه انسان معاصر است که خود بر جای خدا نشسته و تصمیم می‌گیرد و به دلخواه خویش با طبیعت رفتار می‌کند. نصر از جهتی، ریشه سيطرة بی‌قاعده انسان بر طبیعت را که به این ویرانی‌ها و وارونگی‌ها دامن زده است، در تهی شدن انسان معاصر از معنویت می‌داند، انسان معاصری که دیگر نمی‌خواهد وجه الهی را در چهره طبیعت بنگرد و آن را بازتاب تجلی خدا در هستی بداند. از دیگر سو نصر معتقد است که با اصلاح روح و باطن انسانی، بازگشت به معنویت و تغییر در نگرش و جهان‌بینی می‌تواند از دامنه بحران محیط‌زیست بکاهد (نصر، ۱۳۸۴: ۲۲).

گفتنی است بحران محیط زیست ابعاد پیچیده و بسیار گسترده‌ای دارد و صرفاً به بحران جهان طبیعی اشاره ندارد، بلکه جهان درون انسان را نیز دربرمی‌گیرد. بنابراین از نگاه نصر، حل این بحران به حل بحران آدمی در شناخت خویش و معرفت حقیقت وجودی اش، گره

خورده است. یعنی در صورتی رابطه میان انسان و طبیعت بازسازی و تصحیح می گردد که انسان به حقیقت وجودی خود پی ببرد و در راه کمال قدم بردارد تا بتواند جهان پیرامونی خود را نورانی سازد.

رابطه معنویت با محیط زیست

نصر معتقد است که طبیعت واجد معنایی معنوی است که اهمیت فوق العاده ای دارد و هیچ سنت معنوی تمام عیاری، با آن بیگانه نیست. همه می دانیم که با تصرف آدمی در متن طبیعت، آسان و ارزان ترین هدیه طبیعت به آدمی، یعنی هوای پاک و سالم، دور از دسترس شده است. نصر می نویسد: «اهمیت معنوی طبیعت برای انسان متجدد کم کم شبیه به اهمیت هوای تازه جلوه می کند که تنها زمانی به ارزش آن پی برده می شود که دسترسی به هوای پاک دشوار گردد و آلودگی رفته رفته بر خود بنیادهای حیات زیستی و زمینی ای که انسان پرومته ای^۱ رنسانس و دوران پس از آن، برای آن چنان به آسانی ملکوت را فدا کرد، اثر کند» (نصر، ۱۳۸۲: ۲۰۰).

آیا می توان در جهان جدید و برای حل بحران هایی که انسان معاصر با آن دست به گریبان است، به معنویت گرایی روی آورد، اما طبیعت الهامگر را از یاد برد؟ امروزه دیگر امکان پذیر نیست که به طور جدی دل نگران سلامت معنوی انسان بود و به اهمیت معنوی طبیعت توجه نکرد. زیبایی طبیعت، اثری باطنی تر و یکراست معنوی برای کسی دارد که از رهگذر تهذیب معنوی با موهبت الهی، می تواند در ورای صور، حضور آن ذات بی صورت

۱. «پرومته» یکی از اسطوره های یونان باستان و نماد طغیان انسان سرکش و مهارناپذیر بشر مدرن است. انسانی که حتی به خود اجازه می دهد علیه خدای خود طغیان کند و از آن مهم تر اینکه بشریت او را می ستاید و «اسطوره» می داند. بنابراین «پرومته ای» منسوب به پرومته است و به اسطوره پرومته اشاره دارد که بر طبق آن، پرومته علیه خدا شورید و برخلاف خواست خدایان، آتش را از آسمان ربود. نصر، انسان عصر مدرن را انسان پرومته دار می داند، از آن حیث که چنین انسانی نه تنها دعوی استقلال دارد و خدایان را از صحنه خارج کرده است، بلکه علیه «عالم بالا» شوریده و شعار «خدا کرده است» سر می دهد. در مقابل این نگرش، نصر «انسان خلیفه الله» (Prontifical) را مطرح می کند.

را بازشناسد. زیبایی طبیعت بکر، در عین حال که آدمی را به باطن خویش متوجه می‌کند، جذب خود طبیعت می‌کند. این زیبایی یادآور آن حق معنوی است که انسان از آن نشأت گرفته است و در واقع به انسان در بازگشت به آن حق همیشه حاضر یاری می‌رساند. نصر می‌نویسد: «زیبایی طبیعت بازتاب مستقیم جمال الهی است و انسان را به مرکز مطلق که در آن جمال وصف‌ناپذیر ذات یگانه قرار دارد، بازمی‌گرداند. پیام معنوی طبیعت تنها در زیبایی کلی اشکال، حرکات و کیفیاتش منطوقی نیست، بلکه در نمادهایی هم هست که بازتاب‌های مستقیمی از صفات الهی گوناگونند» (نصر، ۱۳۸۲: ۲۰۴). زبان نصر در اینجا به شعر پهلو می‌زند و نگاه شاعرانه او را به طبیعت گزارش می‌دهد، آنجا که می‌گوید: طبیعت نیایش و استغاثه می‌کند، اما انسان برای حضور در نیایش طبیعت و خواندن پیام عرفانی عمیقی که از طریق اشکال و کیفیاتش ابلاغ می‌کند، مستلزم داشتن درجه بالایی از درک معنوی است (نصر، ۱۳۸۲: ۲۰۹). بنابراین حفاظت از طبیعت بکر در برابر یورش انسان‌های آزمند و حریص که فقط به غایات دنیوی دل بسته‌اند، به‌راستی وظیفه‌ای معنوی است.

به‌راستی، قرآن که بهترین متن رهنمون‌گر انسان به معنویت است، به طبیعت چگونه می‌نگرد؟ آیا طبیعت، فقط بازتاب خالقیت و آفرینندگی خداست، یا اوصاف الهی را نیز نمایش می‌دهد؟ یا اصلاً طبیعت کارکردی دوگانه دارد؟ هم حجاب رؤیت خداست و هم کتاب رؤیت حق تعالی؟ هم آفریدگار را مستور و هم مکشوف می‌کند. آری، طبیعت دووجهی نیست، بلکه این انسان است که یک بار غرق وجه طبیعت می‌شود و یک بار، طبیعت را، وجه‌الله می‌بیند: «فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»؛ به هر سو رو کنید، خدا آنجاست (بقره: ۱۱۵). بنابراین نصر می‌گوید: قرآن طبیعت را در نهایت یک تجلی الهی (بر انسان) می‌داند که هم خداوند را محجوب می‌دارد و هم او را مکشوف می‌کند. اشکال طبیعت، نقاب‌های بسیار زیادی هستند که صفات متنوع الهی را می‌پوشانند، در عین حال برای آن کسانی که چشم باطنشان بر اثر نفس اماره و تمایلات گریزنده از مرکز آن، کور نشده است، همان صفات را مکشوف می‌کند (نصر، ۱۳۸۲: ۲۱۷).

بنابراین انسان که جانشین خدا بر روی زمین است، باید معنویت و اخلاق را در قبال محیط زیست (که جلوه و مخلوق خداوند است) رعایت کند تا به این وسیله از طریق مشارکت فعال در جهان معنوی، به داخل جهان طبیعت نورافشانی کند.

ارتباط انسان با محیط زیست

نصر اولاً، بین انسان و طبیعت ستیزه در نمی‌افکند، بلکه انسان مدرن را در جنگاوری با طبیعت پیشگام می‌یابد و معتقد است که انسان مدرن و پست‌مدرن، بخش عمده طبیعت را از جنگل‌های انبوه گرفته تا مرجان‌های دریایی، نابود کرده است و آنچه باقی مانده را تهدید می‌کند. این وضعیت مورد نقد است. با توسعه جهانی پارادایم‌های مدرن که از تحت کنترل درآوردن طبیعت که برای ارضای نیازهای روزافزون بشری جدا نیست، وضعیت در حال وخیم‌تر شدن است (نصر، ۱۳۹۴: ۱). پس انسان متجدد دنیوی در معنویت رشد نیافته و روزه‌روز معنویت درونی خود را از دست داده است. حال آیا می‌توان به روزگاری اندیشید که این ستیزه به صلح و سازگاری بینجامد؟ واقعیت این است که تا وقتی انسان مدرن برای تغییر رفتارش در قبال طبیعت و سایر موجودات غیرانسانی عوض نشده است، هر روز مرگ و فاجعه طبیعی را بیشتر تجربه می‌کنیم. به باور نصر برای جلوگیری از بحران محیط زیست باید تفکر و عمل انسان درباره طبیعت، تغییر کند و کنترل شود. او می‌گوید: هنوز بعد از حدود نیم قرن که از مطالعه بحران زیست‌محیطی می‌گذرد، من به این نتیجه رسیدم که مگر اینکه لطف الهی شامل شود و فاجعه‌ای که تبعات سنگینی دارد، با تغییر پارادایمی که بر تفکر و عمل انسان مدرن حاکم است، کنترل شود (نصر، ۱۳۸۷: ۹).

نصر در جای دیگری علت ایجاد بحران ارتباط انسان و طبیعت در غرب را متوجه دو عامل می‌داند: یکی عدم درک درست و عمیق‌تر انسان و دیگری واقعیت قدسی طبیعت که این یکی از عواقب بحران معنوی بود که در طول رنسانس و سده هفدهم به وجود آمد و طبق آن، انسان مدرن خود را یک موجود زمینی دید که هیچ مسئولیتی در قبال خدا و مخلوقاتش ندارد. در نتیجه این بحران فکری و معنوی، امر قدسی طبیعت به کناری نهاده شد. این بحران معنوی از زمان انقلاب صنعتی به این سو جدی‌تر شده است (نصر، ۱۳۷۹: ۹).

رابطه شعائر دینی و معنوی با تعادل نظام طبیعت

سید حسین نصر معتقد است که همه شعائر اسلامی، در هماهنگی با پدیدارهای طبیعی هستند و اهمیت دین، تنها در مهار هوی و هوس‌ها و فراهم کردن شمشیری نیست که به یاری آن اژدهای خودخواهی، طمع و حرص را در نفس از پا درآورد؛ اژدهایی که عامل روانی بیشتر خرابی‌های محیط زیست است. بلکه دین در عین حال شعائری در اختیار انسان قرار می‌دهد که علاوه بر نجات روح بشر، نقشی حیاتی در حفظ تعادل غیبی نظام طبیعت و تدابیر کیهانی دارد. این رابطه که نتیجه منطقی اعتقاد دینی است، از یک طرف بر مبنای نقش سازنده کلام در آفرینش جهان طبیعت و نظام‌مندی آن و از طرف دیگر بر وحی استوار است که منشأ و منبع فرایض دینی بوده که از جانب خداوند مقرر شده است (نصر، ۱۳۸۴: ۴۵۷).

نصر برای تبیین رابطه شعائر معنوی با نظام طبیعت شواهدی آورده است که فقط به دو نمونه آن اشاره می‌شود.

اول) رابطه نماز و زمین

نصر درباره ارتباط شعائر دینی و معنوی با طبیعت، به حدیث نبوی «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا» (مجلسی، بی تا، ج ۸۰: ۲۷۷) استناد می‌کند که خداوند زمین را برای پیامبر و مسلمانان مسجد قرار داده و دلیلش این بوده است که هر مسلمان در هر کجای طبیعت بکر (البته به شرطی که آلوده نباشد) می‌تواند نماز بخواند. به همین دلیل است که فضای مسجد که در بطن شهر ساخته می‌شود و ظاهراً از دامن طبیعت جدا شده، در واقع ادامه همان فضای طبیعت بکر است. در نتیجه نماز روزانه عمیقاً با زمین که خداوند آن را محل بجا آوردن مقدس‌ترین فریضه دینی قرار داده است، پیوند دارد. نماز نه تنها جسم و نفس انسان را از نو جوان می‌کند، بلکه در عین حال بر هماهنگی میان زندگی انسان با آهنگ طبیعت تأکید دارد و هماهنگی با طبیعت را کامل می‌کند و به آن قوام می‌بخشد (نصر، ۱۳۸۴: ۴۶۰).

دوم) رابطه ذکر و دعا با نظم طبیعت

نصر درباره اهمیت ذکر و ارتباط آن با نظم طبیعت می‌نویسد: «ذکر از اصول عرفان است و

بنابر یک حدیث نبوی تا زمانی که در روی زمین انسان‌هایی هستند که نام خدا را به یاد می‌آورند و به ذکر الله الله همت می‌گمارند، دنیا به پایان نخواهد رسید» (نصر، ۱۳۸۴: ۴۶۱).

به باور نصر، فرایض اسلامی که چنین انسان‌هایی در اعلاترین درجه و با نهایت کمال بجا می‌آورند، نه تنها برای حفظ نظام اجتماع، بلکه همچنین برای حفظ هماهنگی زندگی بشر با طبیعت و نگهداشتن نظم و تعادل خود طبیعت نیز ضرورت دارد. لذا به نص صریح قرآن، تمامی موجودات آفرینش، در واقع با انسان در نعت خداوند و دعا به درگاه الهی مشارکت دارند: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَأَنْتَفَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء: ۴۴)؛ آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست، او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید، یقیناً او بردبار و بسیار آمرزنده است». به عبارت دیگر دعای انسان، نعت خداوند و شعائر دیگر که هدف غایی آنها ذکر خداست، تنها بخشی از نیایش کل آفرینش و آهنگ هم‌نوای نعت خداوند است، نیایشی که در عمیق‌ترین مفهوم خود در حقیقت جوهر کل آفرینش محسوب می‌شود (نصر، ۱۳۸۴: ۴۶۱).

اینک می‌توان گفت شعائر و دعاهایی که توسط بشر برگزار می‌شود، قسمتی از نیایش کل آفرینش است، پس امتناع انسان از دعا و نیایش، در حقیقت نظم طبیعت را از بین می‌برد. انهدام طبیعت در حقیقت در حکم انکار هدفی محسوب می‌شود که عالم طبیعت به آن منظور آفریده شده است؛ زیرا بنا به حدیث قدسی مشهور، خداوند عالم را آفرید تا شناخته شود: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ؛ مَنْ كُنَّجِي پنهان بودم، دوست داشتم که شناخته شوم، پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم» (فیض کاشانی، ۱۳۴۲: ۳۳) و دعا و نیایش مخلوقات طبیعت چیزی جز کوشش آنان برای شناخت خداوند نیست. بنابراین انهدام طبیعت در نهایت در حکم نابود کردن بشریتی است که چنین گناهی مرتکب می‌شود و هم، از میان بردن محیط طبیعی اوست (نصر، ۱۳۸۴: ۴۶۲).

عوامل بحران محیط زیست از نگاه نصر

از دیدگاه نصر عواملی در ایجاد بحران محیط زیست دخیل هستند که هر کدام به نوبه خود سهم بسزایی در استمرار بحران دارند و باید برای مقابله با آنها فکری اساسی کرد. علم یا عقل، به تنهایی برای حل این بحران کارساز نیست. باید دست به دامان وحی و توصیه‌های ادیان الهی شد. در اینجا به برخی از این عوامل اشاره می‌شود:

علم‌گرایی یا باور علمی

با آنکه فناوری و ابزار جدید زندگی، مفید و سودمند است، در عین حال این‌گونه فناوری‌های برجسته علمی و مهندسی به تنهایی حلال مشکلات نیستند. پس: «راه چاره‌ای نیست جز اینکه بُعد معنوی و ریشه‌های تاریخی بحران زیست محیطی، که بسیاری تا به امروز از لحاظ کردن آنها امتناع ورزیده‌اند، مطرح شوند و ملحوظ نظر قرار گیرند» (نصر، ۱۳۸۷: ۹). یعنی فناوری پیشرفته بدون توجه به بُعد معنوی، توفیق و کامیابی را حاصل نخواهد کرد. نصر یکی از دلایل عمده این فقدان پذیرش بُعد معنوی بحران زیست محیطی را، بقای نوعی علم‌گرایی یا باور علمی^۱ می‌داند که تا به امروز در علم جدید ادامه یافته است. «این تقلیل‌گرایی و تخصیص و انحصار واقعیات به بُعد مادی آنها، به همراه علم‌گرایی ملازم آن، موجب شده است تا در اکثر مواقع علم غربی از توجه به علل و اسباب درونی‌تر بحران زیست محیطی غفلت نماید و اهمیت بُعد معنوی راستین بحران زیست محیطی به دست فراموشی سپرده شده است» (نصر، ۱۳۸۷: ۱۲). پس مسئول این بحران، کاربرد علوم طبیعی و پذیرش جهان‌بینی آن بر انسان متجدد است. در حالی که برای انسان غیرمتجدد (خواه باستانی یا معاصر) کل عالم ماده دارای وجهی مقدس و همه پدیده‌های آن معنادار است و از این‌رو شکل‌گیری علوم نوین، منوط به تقدس‌زدایی از کائنات و دنیوی شدن بوده است. متأسفانه علوم طبیعی، فهم‌پذیری و معقولیت خویش را از دست دادند و تنها علم پذیرفتنی، همین علم کمی و ماشینی شد و دیگر انواع دانش‌ها و

معرفت‌ها نسبت به نظام‌های طبیعی و کیهانی، از منزلت علم بودن محروم شده یا به صورت اموری احساساتی یا خرافاتی نگریسته می‌شوند (نصر، ۱۳۸۷: ۱۵).

عقل‌گرایی محض

یکی دیگر از عوامل ایجاد بحران محیط زیست، عقل‌گرایی محض و مستقل از وحی است. شاید کسی پرسد که عقل‌گرایی یا توجه به عقل و مبنا قرار دادن آن، که علی‌القاعده نباید مخالف آموزه‌های سنت باشد، پس چگونه با آن مواجهه منفی داریم و آن را یکی از عوامل ایجاد بحران قلمداد می‌کنیم. در پاسخ باید گفت: عقل‌گرایی یا خردگرایی تنها به معنای پیروی از عقل نیست، بلکه تکیه بر خرد مستقل از وحی و نیز شعور و پذیرش خرد به‌عنوان بالاترین و تنها مرجع نیل به حقیقت است. این‌گونه خردگرایی، بشر را با آن نوع عقلی که دیگر پیوندی با بصیرت و حکمت ندارد، رودررو می‌کند و بشر به‌عنوان موجودی تعریف می‌شود که فردیت مستقلی دارد و صاحب عقلی است که بدون توسل به اصل ماورای خود، می‌تواند حقیقت را دربرگیرد (نصر، ۱۳۸۴: ۲۸۶).

پس یکی از منشأهای بحران محیط زیست، عقل‌گرایی محض است که در غرب حکمفرما شد و برخلاف تمدن‌های دیگر، مفهوم حاکم بر انسان و طبیعت که به اراده و امر خداوند وضع شده است، به سرعت از محتوای دینی تهی شد و با آغاز عصر اصلاحات دینی^۱ و تحولات ناشی از آن، شعور انسانی جایگزین اراده خداوند شد. «این تحول بود که موجب پیدایش "قانون طبیعت" به مفهوم جدید آن گردید، قوانینی که حتی اگر در اصل به‌عنوان قوانین الهی پذیرفته می‌شد، حال دگر متکی به عقل و استدلال بشر و قابل تبیین توسط عقل انسانی تلقی می‌شد و دیگر به اراده خداوند وابسته و متکی نبود. با آغاز قرن هفدهم، این مفهوم جدید به‌طور کامل جای خود را تثبیت کرد» (نصر، ۱۳۸۴: ۲۲۳).

فقدان معرفت و آگاهی نسبت به محیط زیست

یکی دیگر از ریشه‌های بحران زیست محیطی، فقدان معرفت و آگاهی انسان به طبیعت

به‌عنوان آیاتی از آیات خداوندی است که سبب تعامل نادرست با طبیعت شده است. یعنی همه می‌دانیم که انسجام و هماهنگی بین انسان و طبیعت از بین رفته، «اما همه مردم به تحقیق نمی‌دانند که این عدم توازن به‌خاطر تخریب انسجام و هماهنگی بین انسان و خداوند است. این هماهنگی مشتمل بر رابطه‌ای است که متوجه معرفت بشری است» (نصر، ۱۳۸۷: ۱۲). می‌توان از منظر دیگری، بحران زیست محیطی را عرصه جنگ آدمی با طبیعت دانست و اگر این‌گونه بنگریم، حل بحران محیط زیست، بر مدار صلح با طبیعت می‌چرخد و سخن اصلی آن است که «دستیابی به صلح و آرامش در جامعه انسانی و حفظ ارزش‌های انسانی بدون صلح و آشتی با نظام‌های طبیعی و معنوی و احترام گذاشتن به واقعیات تغییرناپذیر فوق‌بشری که منشأ هر آن چیزی است که "ارزش‌های انسانی" خوانده می‌شوند، ممکن نیست» (نصر، ۱۳۸۷: ۲). اما این صلح حاجتمند یک پیش‌نیاز است و آن صلح با خداست. کسی که با خداوند در حالت صلح و آشتی به‌سر برد، با مخلوقات او اعم از طبیعت و انسان نیز، در حال صلح و صفا و آرامش به‌سر می‌برد (نصر، ۱۳۷۹: ۱۸۷). پیش‌نیاز دیگر آن است که معرفت متافیزیکی طبیعت یا همان آگاهی‌هایی که انسان مدرن از آن تهی شده است. باید از نو احیا و ماهیت قدسی طبیعت دوباره به آن بازگردانده شود.

انسان‌مداری (اومانیزم)

از دیگر عوامل بحران محیط زیست، انسان‌محوری است. انسان امروزین یک وجه مطلق به خود گرفته و «حقوق» وی بر حق و حقوق خداوند و هستی پیشی گرفته است. مطلق‌سازی وضع انسان در عالم وجود، میراث رنسانس اروپایی بوده که پیامدهای مهلک آن اینک آشکار شده است. همین انسان‌مداری سبب می‌شود که آدمی از مشاهده علل بنیادین بحران زیست‌محیطی امتناع ورزد و رابطه انسان غربی را با سرچشمه‌های معنوی که در نجات وی از بحران فعلی مددکارند، قطع کنند (نصر، ۱۳۸۷: ۱۳). نصر در جای دیگر و به شکل مبسوط‌تر می‌نویسد: «از قبای چهل‌تکه و رنگارنگ رنسانس که از کلاف‌های متناقضی از هرمتیسم تا نهضت لوتر، از فلسفه ارسطو تا فلسفه اومانیزستی و از مکتب افلاطون تا علوم تجربی، به هم بافته شده بود، طرح و نقش اومانیزستی رشد کرد که از آن پس، مشخصه

جهان جدید بوده است و در کانون این بشرگرایی، نگرش پرومته‌ای (عصیانگر) به انسان قرار داشت؛ انسانی که حال در مرکز آفرینش به عنوان موجودی مستقل تلقی می‌شد» (نصر، ۱۳۸۴: ۲۹۶). از نگاه ایشان در مجادله زیست‌محیطی جاری، هیچ چیز خطرناک‌تر از نگاه صرفاً علمی به انسان و طبیعت نیست.

بنابراین انسان‌باوری غربی، در حالی که انسان را از کانونش محروم کرده و واقعاً فرهنگ و هنر بی‌کانونی پدید آورده، در صدد بوده است که به این انسانیت بی‌کانون، حاکمیت مطلق ببخشد. انسانی که طبیعت را دشمن خویش می‌پندارد و همیشه به اسم حقوق بشر (که مطلقش می‌انگارد) پیوسته به تجاوز و تخریب محیط زیست می‌پردازد (نصر، ۱۳۸۲: ۲۲۵).

اما دین مقدس اسلام با این انسان‌محوری‌ها و مطلقیت او ستیزه می‌کند و: «همیشه به شدت رو در روی این مطلق‌سازی آنچه از آن می‌توان به انسان پرومته‌ای^۱ یا تایتانی^۲ تعبیر کرد، می‌ایستد. اسلام هرگز اجازه نداده است که انسان با تحقیر خدا یا عالم خلقتش، خود را تکریم کند» (نصر، ۱۳۸۲: ۲۲۶).

گناه و آلودگی نفس

قرآن در آیه ۴۱ سوره مبارکه روم می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»؛ گناهان انسان، یکی از عوامل تخریب محیط زیست محسوب می‌شود. گناه تأثیر عمیقی در روح انسانی دارد که این خواه‌ناخواه اثر خود را در رابطه بین انسان و طبیعت نشان خواهد داد و تنها راه نجات، نیل به معنویت درونی برخاسته از دین است. نصر ضمن اشاره به این واقعیت می‌نویسد: «شر و گناه واقعیت‌های وجود روح بشرند و به همین جهت، در رابطه انسان با طبیعت هم از لحاظ تأثیر عملکرد او و هم در تقلیل طبیعت به جنبه‌های ظاهری آن، به دور از کمالی که شاخص منشأ آن است، باید مد نظر قرار گیرند» (نصر، ۱۳۸۴: ۴۶۷).

1. Promethean

2. Titanic

برای حل بحران محیط زیست، پیشنهادهای متفاوتی ارائه می‌شود. شاید کاستن از روحیه فزون خواه انسان که می‌خواهد در جهان سروری و مهتری کند، یا بازگشت به دین و معنویت یا تغییر زاویه نگرش به طبیعت یا ایجاد روحیه قناعت و قبول حق حیات برای محیط زیست و موجودات زیست‌محیطی و اموری از این دست، از جمله مهم‌ترین پیشنهادهای باشد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین پیشنهاد باید معطوف به خود انسان و تغییر و اصلاح او باشد. اگر انسان نفس خویش را از آلودگی بپاید، محیط پیرامون خویش را آلوده نخواهد کرد. این است که نصر به صراحت می‌گوید: «آلودگی محیط زیست، فقط پیامد آلودگی نفس بشر است» (نصر، ۱۳۸۳: ۴۲). نصر به مسئله خودفراموشی و نسیان نیز در رابطه با تخریب محیط زیست اشاره می‌کند که مسئله تخریبی که فناوری برای محیط زیست به بار آورده است، بحران زیست‌محیطی و مانند آن، همه از بیماری «amnesia» یا نسیان ناشی می‌شود که مبتلابه انسان متجدد و همچنین پسامتجدد هم هست. انسان متجدد حقیقتاً فراموش کرده که کیست. او که در حاشیه دایره وجود خویش به سر می‌برد، به شناخت و دانشی درباره جهان دست یافته که به لحاظ کیفی، بسیار سطحی، ولی به لحاظ کمی اعجاب‌برانگیز است (نصر، ۱۳۸۳: ۲۵).

راه‌حل‌ها و عناصر معنوی

نصر نگرش اسلامی به نظام و محیط زیست طبیعی را ریشه در قرآن می‌داند و برای غلبه بر بحران محیط زیست، راهکارهایی را پیشنهاد می‌دهد که در صورت عمل به آنها، حل این بحران دور از دسترس نخواهد بود که عمده آنها عبارتند از:

یادآوری خلافت و جنبه وجه‌اللهی انسان

از مهم‌ترین و افتخارآمیزترین نشان‌هایی که خداوند به انسان عنایت کرده، مدال خلافت و جانشینی آدمی در روی زمین است. وقتی می‌گوییم انسان صورت‌خدایی دارد، یعنی آدمی، تجلی خداست و تجلی‌کننده نباید در تجلی، فراورزی و طغیانگری کند. خدایی که انسان تجلی اوست، بر خلقت، سیطره غیرمنطقی و دور از حکمت و عدالت ندارد، پس به طریق

اولی، سیطره انسان بر طبیعت نیز نمی‌تواند سیطره بی‌قید و شرط باشد. بنابراین جایگاه ممتاز انسان در نظام خلقت را، باید به معنای «سرپرستی» او در قبال طبیعت گرفت. درست است که انسان نسبت به دیگر آفریده‌ها برتری دارد، ولی این برتری در وهله اول برتری در تکلیف و مسئولیت است، نه برتری در حق و حقوق. بنابراین با الهام از چنین تفسیری، می‌توان نقش انسان در ارتباط با طبیعت را نقشی کاملاً فعالانه و مسئولانه دانست، به این صورت که انسان نه فقط حق بهره‌کشی غیرضروری از طبیعت را ندارد، بلکه وظیفه دارد از هرگونه آسیبی که شاید از هر ناحیه دیگری به طبیعت وارد شود، جلوگیری کند (رحمتی، ۱۳۸۷: ۳۸۴).

نصر در این زمینه به آیه ۳۰ سوره بقره: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» اشاره می‌کند و می‌نویسد: «انسان باید نقش خویش را به‌عنوان خلیفه خداوند بر زمین، حافظ و نگهبان نظم طبیعی و شاهد بر این حقیقت که «همه طبیعت از خداوند سخن می‌گوید» به کمال ایفا کند. به این ترتیب، تخریب محیط طبیعی به معنای شکست در ایفای نقش انسانیت انسان است. این کار به معنای انجام دادن جنایتی واقعی علیه جهان خلقت است (نصر، ۱۳۸۷: ۱۸). بنابراین انسان مسئولیت سنگینی در مقابل طبیعت و محیط زیست دارد.

توجه به دین و معنویت

از دیگر راه‌های حل بحران محیط زیست، نگاه به توصیه‌های ادیان الهی است. عواقب فاجعه‌بار بحران محیط زیست و تهدید کل بافت حیات، موجب شده است که توجه تفکر دینی در غرب عمیقاً به اهمیت دینی نظام طبیعت و ضرورت احیای الهیاتی جلب شود که به مسئله آفرینش و رستگاری بشر پردازد.

نقش دین و مسائل معنوی در حل بحران محیط زیست انکارناپذیر است. نصر می‌نویسد: «از آنجا که واقعیت "روح" به‌گونه‌ای است که با هیچ‌گونه سفسطه و یا علم محدود نظم مادی نمی‌توان انکار کرد، بحران زیست‌محیطی عصر حاضر، بدون بذل توجه خاص نسبت به بُعد معنوی مسئله، قابل حل نیست. همچنین کسی نمی‌تواند ریشه‌های

تاریخی این بحران را که اهمیت عوامل معنوی و عقلانی درگیر را آشکار می‌سازد و نقش دین را در تبیین وضعیتی که به بحران جاری منجر شده، روشن می‌کند، مورد انکار قرار دهد» (نصر، ۱۳۸۷: ۱۴). در اسلام، اتصال جدایی‌ناپذیری بین انسان و طبیعت و همچنین بین علوم طبیعت و مذهب، در خود قرآن که لوگوس یا کلمه خداوند است، یافت می‌شود. از این لحاظ هم سرمنشأ وحی بوده که پایه و مبنای دین است و هم وحی کیهانی کلانی که عالم وجود محسوب می‌شود (نصر، ۱۳۸۷: ۱۲۳). اسلام از طریق امتناع از جدا کردن انسان و طبیعت به‌طور کامل، نگاه یکپارچه خود نسبت به عالم وجود را حفظ کرده است و در شریان‌های نظم کیهانی و طبیعی، جریان فیض یا برکت الهی را جاری می‌بیند.

نصر قداست دوباره بخشیدن به طبیعت را مستلزم متحول کردن درون انسان می‌داند که کانون قدسی وجود خود را از دست داده است تا به آن وسیله بتواند به یافتن دوباره خداوند نائل آید و به طریق اولی، کیفیت قدسی طبیعت را نظاره کند. این یادآوری و بازیابی تنها از طریق دین به مفهوم سستی آن و به‌عنوان گنجینه الهی و وسیله نیل به او حاصل شدنی است. علاوه بر این چنان تحولی تنها از طریق احیای شناخت دینی نظام طبیعت میسر می‌شود (نصر، ۱۳۸۴: ۴۴۶). بنابراین دین در صحنه عمل و برای هدایت دوباره فعالیت‌های انسان و اعاده اهمیت معنوی به رابطه میان بشر و نظام طبیعت، اهمیت اساسی دارد.

تبلیغ و تدوین اصول اخلاقی

پیشنهاد نصر برای بهره‌برداری بهتر و حفظ محیط زیست، تدوین اصول اخلاقی در چارچوب دین است و می‌نویسد: «شناخت دینی طبیعت و از جمله ادراک عالم مادی که موضوع اصلی تعلیمات ادیان بی‌شمار خارج از دنیای غرب و نیز محور مباحث امروزی درباره انسان و طبیعت است. باید در چارچوب هر دین، شأن و منزلت خود را از نو بازیابد. سپس بر اساس چنان علمی اصول اخلاقی بر مبنای دین، درباره طبیعت به‌نحوی تبلیغ شود که در سطح جهانی معنا و مفهوم داشته باشد» (نصر، ۱۳۸۴: ۲۱). البته وقتی از نقش دین و اصول اخلاقی ناشی از دین، برای حل بحران محیط زیست سخن می‌گوییم، دین خاصی را اراده نمی‌کنیم، بلکه هر

دینی دارای گنجینه‌ای از علوم و تجربیات درباره نظام طبیعت است که اگر احیا شود، به ایجاد شرایطی منجر خواهد شد که در پرتو آن، ادیان جهان به غنی‌تر شدن یکدیگر کمک خواهند کرد و خواهند توانست در مرهم گذاشتن بر جراحات پیکره کره خاکی، با تکیه بر اعتقاد مشترک به تقدس طبیعت، دست همکاری به هم دهند (نصر، ۱۳۸۴: ۲۱). نصر قائل است که بدون ایجاد رابطه تنگاتنگ میان چنان شناختی از نظام طبیعت و اصول اخلاقی حفظ محیط زیست، تردیدی نیست که آنچه از نظم و نظام در جهان انسانی و طبیعت باقی مانده است نیز، دچار اغتشاش و دستخوش بی‌نظمی بیشتری خواهد شد.

در نهایت نصر عنوان می‌کند که باید همزیستی انسان و طبیعت به‌عنوان رسالت مقدسی بازیابی شود و نوعی هماهنگی مبتنی بر معرفت و جهان‌بینی الهی در انسان به‌وجود آید که او را از نابودی نجات دهد تا بتوان اخلاق زیست‌محیطی مؤثری تدوین کرد. انسان در پرتو چنین معرفتی، به تقدیر نجات‌بخش و اخلاق الهی ملتزم خواهد شد، اخلاقی که به ما می‌آموزد چگونه، نه فقط با مردمان، بلکه با دیگر اجزای طبیعت و عناصر خلقت رابطه داشته باشیم و چگونه به‌درستی از آنها استفاده کنیم (رضوی، ۱۳۹۱: ۱۵۴). بنابراین زمین آموزگار بشر است و انسان می‌تواند از نظام طبیعت نه‌تنها درس‌های بی‌شمار، بلکه اصول اخلاقی، فکری و معنوی بسیار بیاموزد (نصر، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

طبیعت مظهر حکمت و صنع الهی

طبیعت مظهر صنع و خلقت الهی است. همچنین طبیعت منشأ اعتلا و بستر شکوفایی حیات انسان محسوب می‌شود. آنچه ما از قرآن کریم می‌فهمیم، این است که طبیعت یعنی همه آنچه در خارج از وجود انسان است، مخلوق خداوند محسوب می‌شود و تجلیگاه حکمت و قدرت اوست و البته انسان هم جدای از خلقت و صنع الهی، نه موجودیت دارد و نه تعریف‌شدنی است. خداوند به انسان آزادی و اختیاری داده است که می‌تواند با آن از طبیعت استفاده کند و علت آن اعتلا، رشد و رستگاری آدمی از طریق طبیعت است و در نهایت طبیعت، مادر و بستر شکوفایی و حیات انسان خواهد بود (رضوی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

پس «طبیعت، مظهر حکمت و صنع الهی و پدیده‌های آن خود آیات خداوند است و

به همین دلیل فی نفسه قداست دارد و وظیفه انسان است که امروزه دوباره آن کیفیت متعال و قدسی را در برخورد خود با طبیعت بازگرداند» (رضوی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

تمایزافکنی بین جهان‌بینی غرب با جهان اسلام

نصر با اشاره به علم‌باوری و رشد کورکورانه فناوری مدرن و گسترش آن در جهان اسلام، به وجه تمایز جهان اسلام با غرب اشاره می‌کند و می‌نویسد: «وجه تمایز جهان اسلام با غرب آن است که جهان‌بینی علمی غرب که انسان‌ها و طبیعت را به مجموعه‌ای از ساختارهای مولکولی پیچیده فاقد معنای مقدس تقلیل می‌دهد، آن‌قدر که بر ذهن مسلمان تأثیر می‌گذارد، بر ذهن غربی اثر ندارد. گام نخست در جهان اسلام، باید نقد این دیدگاه علمی خفقان‌آور باشد. به علاوه باید نشان داد که چرا این دیدگاه با چشم‌انداز دینی کلی‌تر و اصیل اسلامی مغایرت دارد. تنها راه بازسازی بنای دیدگاه اسلام در باب انسان و طبیعت، پاکسازی صحنه از ایدئولوژی‌های کهنه و فرسوده‌ای است که بر گرده جهان اسلام سنگینی می‌کنند و همزمان زدودن زنگار تمامی خطاهای برآمده از علم باوری، فروکاهش‌گرایی و ماتریالیسم از ذهن مسلمانان. درست همان‌طور که پیامبر اسلام، کعبه را از لوث وجود بُت‌های عصر جاهلی پاکسازی کرد» (نصر، ۱۳۹۶: ۱۴). بنابراین در غرب، در جامعه‌ای که طی چندین سده، ایمان دینی سست شده و الهیات، قلمرو طبیعت را به علم واگذار کرده و از هرگونه توجه جدی به بُعد مقدس صور و پدیده‌های طبیعی پرهیز کرده است، نیاز به صورت‌بندی مجدد الهیات طبیعت مسیحی وجود دارد. همچنین به خلع آن تصور انسان‌باورانه نیاز است که از انسان نیمه‌خدایی می‌سازد که ارزش و معیار هر چیزی را تعیین می‌کند و تنها از دیدگاه نفع شخصی، به طبیعت می‌نگرد (نصر، ۱۳۸۲: ۲۳۶).

تحلیل و ارزیابی نهایی

نصر معتقد است که ایجاد مشکلات بحران زیست‌محیطی متوجه جهان مدرن است. در پاسخ می‌گوییم ما هم قبول داریم که بشر امروزی و فناوری‌های جدید در ایجاد بحران زیست‌محیطی، تأثیر دارند. اما این‌طور هم نیست که بگوییم در دوران ماقبل مدرنیته، این مشکلات وجود نداشته و همه بحران ایجادشده متوجه جهان مدرن است.

ما هم مثل دکتر نصر معتقدیم که برای حل بحران محیط زیست باید به توصیه‌های ادیان توجه جدی کرد، اما امروزه و در دنیای مدرن نمی‌توان علم و عقل را به‌طور کلی نادیده گرفت؛ در عین حال باید در کنار دین و معنویت به علم و عقل هم توجه جدی صورت گیرد. چون بیشتر پیشرفت‌ها حاصل به‌کارگیری علم و عقل است، اما علم و عقل اگر در خدمت دین و اخلاق و معنویت نباشد، سبب صدمات جبران‌ناپذیری به انسان و طبیعت خواهد شد. به‌نظر می‌رسد حل بحران محیط زیست، برنامه جامع و همه‌جانبه‌ای می‌خواهد و لازمه آن آموزش و برنامه‌ریزی، فرهنگ‌سازی، الگودهی و عمل به فرامین الهی درباره طبیعت است که در این‌صورت پیشگیری از تخریب محیط زیست و حل بحران، دور از دسترس نخواهد بود.

نصر نقش دین و معنویت را در حل بحران میان انسان و محیط زیست، مهم و حیاتی می‌داند و معتقد است که چون اکثریت بشر در متن یک جهان‌بینی تحت سیطره دین به‌سر می‌برند، با به‌کار بستن آموزه‌های دینی و معنوی در این زمینه، کمک شایانی به حل این بحران خواهد شد.

اما به‌نظر می‌رسد صرف دینداری ظاهری که مردم دارند، اما به معنای واقعی به آموزه‌های دینی و معنوی عمل نمی‌کنند، به حل بحران محیط زیست کمک نمی‌کند؛ چرا که در حال حاضر کم نیستند انسان‌های دیندار جامعه مدرن، ولی با این حال بحران هنوز حل‌نشده باقی مانده است. به‌عبارتی دینداری به معنای واقعی آن عملی نمی‌شود. از سوی دیگر، کم نیستند انسان‌هایی که دیندار به معنای عرفی نیستند، اما کاملاً پایبند به حفظ محیط زیست هستند. البته این از اهمیت و نقش دین نمی‌کاهد، بلکه منظور آن است که انسانی که به آموزه‌های دین پایبند باشد و حقیقتاً دین را راهنمای زندگی و سلوک خویش کند، به حق خلیفه خدا در زمین خواهد بود و با همه مخلوقات، تعامل درستی خواهد داشت. چرا که آموزه‌های دینی مانند اسلام علاوه بر دعوت به بندگی خدا، به آبادانی زمین نیز توصیه کرده‌اند. «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»؛ اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت (هود: ۶۱).

نصر در بحث حل بحران‌های محیط زیستی اعتقادی به علوم و فناوری ندارد. علت آن هم این است که وی به تفکیک مرزهای علم و فلسفه و عرفان توجه جدی ندارد و چون عرفان را بر صدر می‌نشانند، به علم و فلسفه به دیده تحقیر می‌نگرد. به‌زعم نصر علم قدسی امکانات شناختی بیشتری را نسبت به علم جدید فراهم می‌آورد. البته او باور دارد علم جدید یک جنبه از واقعیت را بهتر از معرفت قدسی یا علوم سنتی درک می‌کند، اما در عوض علوم سنتی جنبه معنوی طبیعت را «بی‌نهایت بهتر از علوم کمی درک کرده‌اند». آیا این بیان نشانگر آن نیست که علم تجربی مکمل علم قدسی است و اگر علوم سنتی توانایی شناخت همه ابعاد واقعیات را می‌داشتند و دیگر به پیدایش علوم جدید نیازی نبود؟ آیا اگر علم جدید به بُعد کمی واقعیات توجه نمی‌کرد، این همه دستاوردهای فنی جدید پیدا می‌شد؟ آیا اختراعات و اکتشافات دوران جدید مبتنی بر همین بُعد کمی علوم تجربی نیست؟! نصر به این بُعد بسیار مهم علم جدید نیز به دیده تحقیر می‌نگرد. در واقع نگاه افراطی او به عقل شهودی و کم بها دادن به عقل استدلالی، معضلات بسیاری را برای تفکر وی فراهم آورده که علاوه بر مسائل فوق، معرفت‌شناسی او را با مشکل توجیه مواجه کرده است (نصری، ۱۳۸۶: ۴۶۰).

یکی از اشکال‌های اساسی که به دیدگاه سنت‌گرایان و نصر وارد خواهد بود، این نکته است که تفکر سنت‌گرایی استدلال‌گریز محسوب می‌شود و هیچ استدلال قانع‌کننده‌ای برای حل بحران محیط زیست ارائه نداده است. اما جواب نصر در مقابل ادعای مذکور این است که اندیشه سنت‌گرایی به هیچ‌وجه استدلال‌گریز نیست، بلکه عقل را به جنبه استدلالی فکر (که فقط یکی از نیروهای عقل است) محدود نمی‌کند. لذا، سنت‌گرایان هیچ‌گونه مخالفتی با به‌کارگیری استدلال ندارند، بلکه مخالف استدلال‌گرایی به معنای راسیونالیسم (عقل‌گرایی) غربی هستند.

به‌نظر می‌رسد راه حل نصر که لزوم مراجعه به طبیعت قدسی و احیای فلسفه طبیعت سنتی است، تنها یک ادعای بدون دلیل خواهد بود، چون وی راهکار یقینی و عملی ارائه نکرده است که با استعانت از آن بتوان بر بحران و معضلات زیست‌محیطی غلبه کرد.

نتیجه‌گیری

از نگاه نصر بحران محیط زیستی چیزی جز بحران معنوی نیست و از دلایل عمده فقدان پذیرش بُعد معنوی بحران زیست محیطی، نوعی علم‌گرایی و انسانمداری و غفلت و نسیان در جهان امروز است که انسان متجدد و پسامتجدد به آن مبتلا شده است و تنها با درک صحیح و برداشت معنوی و روحانی از طبیعت (که مبتنی بر پایه اصول و عقاید عقلانی است) می‌توان از تخریب طبیعت جلوگیری کرد. به نظر نصر راه‌حل بحران، بازگشت دوباره انسان به اصل و فطرت حقیقی خویش است. به همین دلیل، دین مقدس اسلام، انسان را شایسته مقام خلیفه‌اللهی در زمین می‌داند؛ به شرطی که از فطرت پاک خود دور نشود و امانتدار محیط زیست به‌عنوان تجلی قدرت الهی باشد. به اعتقاد نصر در محیط زیست معنویت خاصی نهفته، چون زیبایی طبیعت تجلی و نمود حق تعالی است و انسان با ادا کردن واقعی حق محیط زیست، می‌تواند به قرب الهی برسد. از دیدگاه نصر، ادیان می‌توانند نقش مهم و اساسی در حل بحران محیط زیست و نوع رفتار انسان در تعامل با محیط زیست ایفا کنند. بنابراین انسان در مقام جانشینی خداوند در قبال محیط زیست مسئولیت دارد.

کتابنامه

۱. بنسون، جان (۱۳۸۲). *اخلاق محیط زیست: مقدمات و مقالات*، ترجمه عبدالحسین وهابزاده، مشهد: جهاد دانشگاهی.
۲. جان داگلاس پورتیوس (۱۳۸۹). *زیبایی‌شناسی محیط زیست: نظریه‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌ریزی*، ترجمه محمد رضا مثنوی، چ اول، مشهد: جهاد دانشگاهی.
۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۰). *صحاح اللغة*، بیروت: بی‌نا.
۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*، چ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. دین پرست منوچهر (۱۳۸۷). *گفت‌وگو با سید حسین نصر، انسان سنتی، انسان مدرن و بحران محیط زیست*، اطلاعات حکمت و معرفت، سال سوم، شماره ۳: ۸ - ۹.
۶. _____ (۱۳۸۳). *سید حسین نصر دل‌باخته معنویت*، چ اول، تهران: کویر.
۷. رحمتی، ان‌شاءالله (۱۳۸۷). *دین، اخلاق و محیط زیست*، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۳.
۸. رضایی، علی اکبر؛ بختیاری، مریم (۱۳۸۹). *مدیریت بحران*، تهران: یادآوران.
۹. رضوی، سید مسعود (۱۳۹۱). *در مسیر سنت‌گرایی: سید حسین نصر و مسائل معاصر*، چ اول، تهران: نشر علم.
۱۰. ساسوراتی، بایدیاناس (۱۳۷۶). *معنویت و قرن بیست‌ویکم*، نامه فرهنگ، شماره ۲۶: ۱۶۷ - ۱۶۹.
۱۱. سویزی، پل (۱۳۸۷). *سرمایه‌داری و محیط زیست*، ترجمه برزو نابت، تهران: نشر دیگر.
۱۲. عابدی سروسستانی و دیگران (۱۳۹۱). *مبانی و رهیافت‌های اخلاق زیست‌محیطی*، چ اول، تهران: حکمت و فلسفه ایران.
۱۳. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۴۲). *کلمات مکنونه*، تحقیق عزیزالله عطاردی، تهران: فراهانی.
۱۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۵. مجلسی، محمد باقر (بی تا). *بحارالانوار*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۶. معین، محمد (۱۳۶۰). *فرهنگ فارسی معین*، جلد ۶، چ چهارم، تهران: سپهر.
۱۷. نصر، سید حسین (۱۳۹۴). *قداست طبیعت: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*.
۱۸. _____ (۱۳۸۴). *دین و نظام طبیعت*، ترجمه محمد حسن فغفور، چ اول، تهران: حکمت.
۱۹. _____ (۱۳۸۷). *در جست وجوی امر قدسی*، گفت وگویی رامین جهانگللو با دکتر سید حسین نصر، ترجمه مصطفی شهرآیینی، چ چهارم، تهران: نشر نی.
۲۰. _____ (۱۳۷۶). *جوان مسلمان و دنیای متجدد*، ترجمه مرتضی اسعدی، چ اول، تهران: طرح نو.
۲۱. _____ (۱۳۸۲). *نیاز به علم مقدس*، ترجمه حسن میاننداری، چ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
۲۲. _____ (۱۳۸۳). *اسلام و تنگناهای انسان متجدد*، ترجمه ان شاء الله رحمتی، چ اول، تهران: نشر سهروردی.
۲۳. _____ (۱۳۸۳). *قلب اسلام*، ترجمه مصطفی شهرآیینی، چ اول، تهران: حقیقت.
۲۴. _____ (۱۳۸۷). *انسان و طبیعت (بحران معنوی انسان متجدد)*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۵. _____ (۱۳۹۶). *اسلام، جهان اسلامی معاصر و بحران محیط زیست*، ترجمه علیرضا رضایت، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۵.
۲۶. نصری، عبدالله (۱۳۸۶). *رویارویی با تجدد*، چ اول، تهران: علم.
۲۷. وست، ویلیام (۱۳۸۷). *روان درمانی و معنویت*، ترجمه شهریار شهیدی و سلطانعلی شیرافکن، چ دوم، تهران: رشد.

28. Bourdeau, P. (2004). *The man-nature relationship and environmental ethics*. Journal of Environmental Radioactivity, 72: 9-15.

29. Elkins, D.N., Hedstrom, Hughes, L.L., Leaf, J.A. and Sunders, C. Towards a humanistic-

- phenom enological Spirituality: journal of Humanistic Psychology, 1988,28,4: pp5-18.
30. Stone,D.(2006). *Sustainable development: Convergence of public health and natural environment agendas, nationally and locally*. Public Health, 120:1110-1113.